

چگونه نسخ خطی را باید فهرست کرد؟

سید عبدالله انوار*

آن را قصابانه مثلثه نمایند. در حالی که نمی دانند این چنین کاربردی، زخم زنی به بدن یکی از معارف بشری یعنی فقه الکتبی است که ترمیم آن اگر ممتنع و محال نباشد بسیار مشکل است. و از طرف دیگر بدبختانه جاذبه این چراغ جاودی امروز به جایی رسیده که اگر از گوشه ای صاحب دلی سوخته دل نقد از این عمل آغاز کند و منع این معارف کُشی را بخواهد، چنان با حربه مرتجع و کهنه پرست بر سر او می کوبند تا دیگر شخصی جرأت به چنین گزاره گویی - بنابر قولشان - پیدا نکند. مع التأسف تاریخ در همه شئون خود از این غفلت ها و هرزه درایی ها بسیار دیده و شنیده و با بردباری تحمل کرده تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند. رایانه دوستان می گویند: رایانه کمیت را بالا می برد و تعداد بیشتر بر گه های کتابداری را عرضه می کند، ولی متأسفانه نمی دانند بالا رفتن این کمیتی کمیت همراه با کاهش کیفیت است. کیفیتی که اصل در کارهای علمی است نه کمیتی معتبر در خمره های رنگرزی، ولی چون جهل پیش آمد، عرضه رنگ کاری جای ارائه کیفیت های علمی را می گیرد و دجال وار جهله را در پس خر خود می کشد. بگذریم و به اصل مطلب پردازیم و ببینیم فهرست نگاری نسخ خطی بر چه پایه ای باید باشد تا تحری و واقعیت و حقیقت کند، یعنی از نسخه مجهولی رفع جهل نماید.

نخست لازم است که تعریفی از فهرست نگاری نسخ خطی به دست دهیم که ذات آن تعریف، علاوه بر آشنایی به موضوع آن خود مدافع خود در برابر بستی ناهنجاری هاست. پس می گوئیم: «فهرست نگاری نسخ خطی تسبب نوشتاری (مقصود از نوشتاری هر مصداق نوشتاری است) از نسخه منحصر بفرد ناشناخته یا در حکم منحصر بفرد ناشناخته است که مطالب آن نوشتار مطالب

این روزها که پدیده رایانه (کامپیوتر) در همه شئون زندگی وارد شده است و با اعمالی که انجام می دهد شایستگی ورود و پذیرش را نیز دارد و نیز با رعایت اصل پردازش کهنه جای خود به نورو باشد که خیلی از امور کهنه با طیب خاطر جای خود را تقدیم نو کنند. زیرا این پردازش جا از لوازم ناموس هستی یعنی حرکت است؛ چه حرکت امری است برای تحقق مدام جوهر و ذات امور و به فرض محال اگر آن نباشد خلل در تکوین پیدا می شود و هستی تحقق این چنینی نمی یابد. لذا مسأله حدوث لحظه ای موجودات و به تعبیری آمدن نو در پس کهنه امری است وابسته به تحقق عالم و اجزاء آن نه امری است جز آن و عارضی. پس به مسأله «رایانه» که امروز مطرح در زندگی شده است بایست چنین نگریست و بی چون و چرا به آن دل بست، ولی این رضا و پذیرندگی نباید به امور کاذب و تخیلی ها و اغلاط ها نیز اجازت دهد که کاذبانه داخل در روند حیات شوند و به نام نو دست درازی به اموری کنند که به هیچ وجه در مسیر آن نیستند چه این دست درازی خود مصیبتی است عظیم و به قول شاعر «دارو سبب درد شد اینجا چه امید است».

یکی از موارد دست درازی و تجاوز از حد خود رایانه، مسأله فهرست نگاری نسخ خطی است که برنامه ریزان بی خبر از واقعیت آن، فقط با استفاده از ویژگی اشتراک دو نوع در قدر مشترک واحدی یعنی اشتراک «فهرست نگاری نسخ خطی» با «فهرست نگاری نسخ چاپی» در ترکیب «فهرست نگاری» که جنس آن دو نوع است به خود اجازت می دهند که نرم افزاری (امیدوارم این اصطلاح را به غلط به کار نبرده باشم) برای فهرست نگاری نسخ خطی طراحی کنند و با این عمل، نسخ خطی بی زبان را به زیر تیغ «رایانه» برند و

* محقق، کتاب شناس و فهرست نویس سابق کتابخانه ملی ایران (۱۳۳۸ - ۱۳۶۰).

ما فی الدفتین نسخه را به وجهی معلوم اجمالی برای طالب می کند و نیز آگاه از ویژگی های مادی و فیزیکی آن می نماید. با این تعریف، اگر گفته شود این تعریف از جهت مانعیت مخدوش است، زیرا آن شامل نسخ چاپی کمیاب نیز می شود، در جواب می گوئیم: این شامل شدن بی اشکال است، زیرا اگر نسخه چاپی به آن وضع رسید که در تعداد خود انحصار پیدا کرد حتماً باید فهرست نگار آن نسخه، عناصر معرفی کننده نسخه خطی را بر آن نسخه چاپی به وقت فهرست نگاری پیاده کند و نیز اضافه کند بر آن مضافاتی چون نام بردن مطبوعه چاپ کننده آن و اگر چاپ سنگی است، ذکر نام تحریر کننده متن آن برای چاپ سنگی، فی المثل چاپ عبدالرحیم و امثال آن. زیرا آن چیزی که موجب تمایز بین نسخ خطی و چاپی در فهرست نگاری می شود، کمیت نسخه در تداول عام است و اگر نسخ چاپی یک کتاب از حیث کمیت مانند نسخه خطی شد، دیگر این تمایز وجود نخواهد داشت، زیرا درین وقت نسخ چاپی هم به آن کیفیت می رسند که نسخ خطی رسیده اند، یعنی عدم دسترسی آسان به نسخه به واسطه کم بودن تعداد آن. مسأله کمیت زیاد تولید کتاب که امروزه از آن تعبیر به «تیراژ» می شود، این ویژگی را به کتاب چاپی می دهد که افراد به راحتی بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند و از آن بهره بگیرند و اگر همه آن نسخه چاپی نایاب شد و به قول فرنگی ها «epuise = out of print» گشت دیگر آن فرقی با نسخه خطی واحد پیدا نمی کند، زیرا آنچه نسخه خطی را واجد این ویژگی فهرست نگاری می کند، همان تعداد کم و انحصار در فرد است و از این جهت است که همین نسخه منحصر بفرد چون به چاپ آمد و نسخ فراوان از آن به دست خلق رسید، دیگر کاربرد این نوع فهرست نگاری درباره آن امری زاید است.

حال که به تعریف فهرست نگاری خطی آگاه شدیم و دانستیم علت غایی از آن، اطلاع فی الجمله از مطالب آن است که بر اثر انحصار در عدد خود قابل دسترسی طالب آن نیست، در زیر باید ببینیم که چه عناصری می توانند این علت غایی را محقق کنند تا فهرست نگار ملزم به بحث درباره آن گردد. قبل از ورود در تعدید این عناصر و شرح آنها باید بگوئیم بعضی از این عناصر به قول اصولی ها جنبه موضوعیت ندارند، بلکه طریق اصابه به واقع اند چون شماره های پشت جلد نسخ؛ چه اگر این شماره گذاری مورد غفلت قرار گیرد، دسترسی به آن نسخه نه در کتابخانه امکان دارد و نه در فهرست و آن نسخه از جهت کتابداری موجودی است مفقود. بلی ممکن است در کتابخانه های شخصی که تعداد کتب محدود و مراجعان به آنها محدودتر است غفلت از شماره گذاری شود که البته این نقیصه با بودن صاحب کتابخانه یا کسان دیگر آشنا به آنها و به وجه قرارگیری کتاب ها در قفسه ها رفع می شود و اطلاع

صاحب اطلاع ها جبران غفلت شماره گذاری را می کند. ولی اگر باز کتابخانه های شخصی دیده شود که در آنها نه شماره گذاری نسخ ملحوظ شده و نه صاحب بصیرتی به وضع آنها اطلاع دارد این کتابخانه ها بر حسب تعریف، دیگر کتابخانه نیستند بلکه مخزنی اند که در آنها کتاب ها برای نمایش کیفماً اتفاق قرار گرفته اند و بر اثر همین خصوصیت از بحث ما خارج اند، زیرا سخن ما از کتابخانه جایگاهی است که توده کتب در آن با علامتی قرار دارند و بر حسب آن علامت کتاب های کتابخانه از سکون و سکوت خارج و در حرکت و دوران اند (Circulation). حال که با این مقدمه به نحوه قرارگیری کتب در کتابخانه ها آشنا شدیم، بازگشت به توصیف عناصر معرفی کننده کتب در فهرست می کنیم تا ببینیم آنها بر چه چگونگی باید قائم باشند تا طالب و پژوهنده بتواند از آنها سود جوید و مطلوب را حتی به صورت اجمال فراچنگ آرد.

عناصر معرفی کننده نسخ خطی:

مقدمه از انتخاب شماره پشت جلد کتاب سخن آغاز می کنیم. این عامل چنانکه در فوق گذشت از عوامل مشخصه نسخه در کتابخانه و فهرست و رابط بین پژوهنده و کتابدار و نسخه می باشد، لذا باید ببینیم طریق و روش انتخاب آن بر چه سان باید باشد تا هم کتابدار آسوده تر بتواند آن را بیابد و در قفسه جا برای آن باز کند و هم خواننده و پژوهنده بتواند به سادگی و راحتی بدان دست یابد. این روزها بین فهرست نگاران سوغاتی از امریکا آمده به نام شماره گذاری دیویی. هسته اصلی این شماره گذاری مبتنی بر ارجاع فرع به اصل و انتخاب اصل نیز بر اثر قرارداد و اصل موضوع است برین تقریر که: دیویی کتب را بنا بر اصل موضوع اتخاذی خود بر حسب موضوع (که برین واژه درین تقسیم بندی اعتراض وجود دارد زیرا موضوع کتاب جز آن چیزی است که درین جا موضوع می باشد و بعداً شرح داده خواهد شد) به چند قسمت کرده و برای هر قسمت عددی انتخاب نموده و آن عدد را به آن موضوع داده است، و سپس به کتب واجد موضوع متفرع بر آن موضوع اصلی شماره های فرعی داده و آنها را به قول ریاضی دان ها چون زیر مجموعه ای برای آن مجموعه دانسته است و به خیال خود این طریق بهترین طریق مشخص کردن کتب در قفسه ها می باشد. این که روش حسن و نیکو است یا نه و کاربرد آن رفع محذور را به احسن وجه می کند یا نه برعهده ما نیست و مدافعان آنها باید درین جا عرض اندام کنند و به ایرادات، پاسخ مقرر دهند، ولی برای نسخه های خطی به واسطه مشکلاتی کاربردی نیکو ندارد فی المثل درباره «جنگ ها» چه جنگ ما فی الدفتینی است که موضوع خاص ندارد و به اصطلاح کشکول و مخلاتی است که

۳۱
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

در آن فراهم آورنده از هر مطلبی که سزاوار یادداشت دانسته در آن جنگ نمونه‌ای گذاشته است. در این صورت این جنگ چگونه می‌تواند داخل سیستم دیویی شود که اصل در آن تشخیص و وحدت موضوع است؟ شاید با پذیرش اجتماع نقیضین!! مدافع آمریکایی مسلک دیویی ممکن است برای رفع این محذور و محال از اصل استطراد استفاده کند و با این استفادت رفع محذور کند و بگوید که در کتابخانه یک شماره اصلی خاص به جنگ‌ها می‌دهیم و جنگ را در تحت آن شماره مشخص می‌کنیم این رفع محذور باز در جنگ‌هایی که بیشتر مطالبش راجع به موضوع خاصی مثلاً مطالب پزشکی است و اوراق معدودی راجع به مطالب گوناگون دیگر دارد بی‌شبهه این مسأله را پیش می‌آورد: آیا این جنگ باید در تحت شماره اصلی متعلق به مطالب پزشکی رود یا تحت شماره اصلی داده شده به جنگ؟ بی‌شبهه رفع این تردید و دادن یک شماره از آن دو شماره متعلق به آن ترجیح بلامرجهی است که نعوذ بالله من الوقوع فیه و لا یفعله الا المکاربون مع العقل.

با این تردیدها و معاذیر فهرست‌نگاران صاحب فکر و غیر اسیر تقلید روش‌های دیگر، پیش می‌گیرند و برحسب روش انتخابی خود نسخ خطی را شماره گذاری می‌کنند و شماره دیویی را اگر با الزامی همراه باشد به کتب چاپی می‌دهند.

یکی از این روش‌ها روش تقسیم نسخ بر حسب زبان تدوین شده نسخ در آن زبانست. مثلاً اگر همه کتب نسخ کتابخانه به دو زبان عربی و فارسی نگاهشده باشند کتابدار یا فهرست‌نگار ابتدا آنها را از جهت زبان از هم جدا می‌کند و سپس با علامتی برای نسخ عربی و علامتی دیگر برای نسخ فارسی کتاب‌ها را مرتب می‌کند و در قفسه‌های مجزا از هم قرار می‌دهد و بعد به کتب‌های عربی از واحد شروع به عدد گذاری می‌نماید، البته اعداد همه تحت آن علامت متعلق به کتب عربی می‌آیند و بعد همین عمل را نسبت به کتب فارسی با علامت متعلق به فارسی انجام می‌دهد و در جنگ‌ها اگر همه جنگ به زبان عربی بود آن را در تحت شماره عربی می‌آورد و اگر فارسی بود تحت شماره فارسی و اگر دو زبانه یعنی عربی و فارسی بود از مملوکیت کتابخانه استفاده می‌کند، مثلاً اگر کتابخانه در کشور فارسی زبان قرار داشت و متعلق به کشور فارسی زبان بود آن را در ردیف کتب فارسی زبان قرار می‌دهد و چنانکه در کشور عربی زبان بود در ردیف کتب عربی و اگر متعلق به کشور ثالثی غیر این دو بود، برحسب قراردادی به عنوان اصل موضوع (postulate) که از پیش تعیین می‌کند آن را در یکی از این دو ردیف عربی یا فارسی می‌آورد. این نوع شماره گذاری اگر تعداد زبان‌های موجود از دو یا سه زبان تجاوز نکند روشی است نسبتاً مطلوب، ولی اگر تعداد زبان‌ها پانزده یا بیست زبان باشد دیگر این

شماره گذاری برحسب زبان اگر امکان عقلی داشته باشد، بی‌شک امکان وقوعی و عملی آن بسی دشوار است چه از حیث جایگاه کتب و تعداد قفسه‌های متعلق به آنها و چه از جهت تنظیم کتب در فهرس. این محظورات موجب می‌شود که در شماره گذاری پشت جلد از روش ساده تاریخ ورود نسخ به کتابخانه استفاده شود که البته این روش هم واجد عیب مهمی است و آن قرار گرفتن کتب با قطع بزرگ‌تر در جنب کتب با قطع کوچک‌تر است. مثلاً قرارگیری کتابی با قطع رحلی کبیر در پهلوئی کتابی با قطع جانمازی صغیر و چنانکه در قفسه‌ها کتب تنگاتنگ هم قرار گرفته باشند حتماً تماس تنگاتنگ این صغیر و کبیر لطمه به صحافی کتب صغیر می‌زند. بلی اگر خواسته باشیم مخزنی را تبدیل به کتابخانه کنیم در آنجا امکان دارد که ابتدا کتب را برحسب قطع منظم کنیم و برحسب آن نظم در قفسه‌ها قرار دهیم ولی این نظم در کتب بعدی که به کتابخانه می‌آیند بهم می‌خورد خاصه وقتی که کتابدار و یا فهرست‌نگار آن، وسوسه آن داشته باشد که کتب را به محض ورود فهرست‌نویسی کند و در جایگاه‌ها قرار دهد نه آنکه صبر کند تا نسخ دیگر برسد و با برقراری نظم قطع و اندازه بین این نسخ جدید کتب را در قفسه‌ها قرار دهد. باری همان‌طور که در فوق مذکور افتاد شماره گذاری بر حسب تاریخ ورود نسخه به کتابخانه اسهل از طرق دیگر است و آن را باید انتخاب نمود البته تا چه حکم کند رأی اصحاب نظر.

شماره‌های پشت جلدی که به این ترتیب به دست می‌آید در عطف کتاب یا نسخه درج می‌گردد و برای آنکه این شماره لطمه‌ای به عطف نسخه نزند بهتر آن است که بر قطعه کاغذی نوشته شود و سپس آن قطعه به عطف چسبانده گردد و نیز این شماره در برگه‌های کتابداری (ورقیه‌های کتابداری - Catalogue card) درج گردد و در کتب فهرست نیز برحسب سلیقه فهرست‌نگار در ابتدای صفحه‌ای که فهرست آن نسخه می‌آید ثبت شود و آن طور که اهل فن تشخیص داده‌اند بهترین امکان درج آن در صفحه فهرست، بالای نوشته‌های راجع به نسخه در طرف چپ صفحه که مقابل طرف راست خواننده فهرست است در داخل بین الهلالین می‌باشد، ولی باید متوجه بود این گفته راجع به نگاشتن شماره در صفحه فهرست قراردادی و تابع سلیقه فهرست‌نگار است.

چون فهرست‌نگار از شماره گذاری نسخه فارغ آمد که این عمل در حقیقت یک عمل کتابداری و تنظیم کتابخانه است نه یک عمل فهرست‌نگاری چنانکه قبلاً گفتیم، مسأله اصلی فهرست‌نگاری برای او مطرح می‌شود. یعنی معرفی کتاب: درین جا فهرست‌نگار باید دست به تبیین عناصری زند که با تبیین آنها عرف کتابخوان کتاب مورد بحث را تبیین یافته بداند.

نام کتاب:

این عنصر نخست، که نام کتاب است از آنجا نخست است که اعراف معرفات می باشد و به قول اکثر اهل تحقیق اسم علم از سایر معرفات مبین تر است. و این نام اغلب در یکی از دو صفحه اول نسخه مندرج است، ولی در کتابخانه ها نسخی وجود دارند که نام آنها در صفحات اولیه وجود ندارد بلکه در مطاوی نسخه است و درین جا فهرست نگار باید با تورق کتاب و در بعضی موارد با خواندن همه نسخه آن نام را اخذ و سپس در فهرست نقل کند، ولی در این گونه نسخ گاه مواضعی موجودند که با مراجعه به آنها ممکن است نام کتاب بدون خواندن همه کتاب یا تصفح جمیع صفحات به دست آید، از آن جمله است پایان کتاب و یا در کتب که ابواب آنها مشخص از هم هستند در پایان بابی و یا باب هایی نام کتاب به وسیله خود مؤلف یا کاتب آمده باشد. اگر نام کتاب به وسیله مؤلف آمده بود چون اصل تیقن است، باید به یقین آن نام را نام نویسنده دانست و در فهرست آورد مگر آنکه ادعای جعل در آن شود و این جعل نام کتاب را به بحث می کشاند و این بحث یعنی اقوال نفی و اثبات اهل فن درین مورد خود یکی از مباحث بسیار آموزنده در دانش کتابداری و فهرست نگاری است که درین بحث هم فهرست نگار ما نباید بر کنار از آن قرار گیرد بلکه با شمس کتابشناسی خود باید درین مسأله وارد شود و اظهار لحنیه ای کند که شاید نظر او رفع ابهامی نماید. اما اگر آن نام به وسیله کاتب و انسخاخ کننده در کتاب درج شده باشد باید به این درج با تردید توجه شود و به جهت رفع تردید تا حد امکان از امارات و قرائن موضحه و رافع شک استفاده گردد. چه از آنجا که اکثر این درج ها چنانکه تجربه نشان داده است مندرجات مخدوشه اند باید اصل را عدم صحت گرفت و در رفع این عدم برآمد تا باصابه به واقع دست یافت و در صورتی که واقع به دست نیامده نام کتاب را او با قید به نقل کاتب یا کس دیگر باید در فهرست آورد.

گاه نام کتاب در ظهر صفحه اول یا در فوق صفحه اول یا در ظهر صفحه آخر و حتی دیده شده در عطف کتاب یا در لبه نسخه آمده در همه این موارد اگر نقل آن نام در فهرست تحقیق یافت باید قید شود که از چه محلی آن نام اخذ شده است و اگر نسخه به هیچ وجه نام کتاب را ننمود، باید از فهرست دیگری آن نام با قید مأخذ نقل گردد. و ای بسا که نام در خود نسخه به صورت رمز یا صنایع شعری و بدیعی آمده است. درین جا فهرست نگار باید کشف رمز یا حل صنعت بدیعی کند تا به نام دست یابد. به تجربه دیده شده که نسخه ای بی نام در کتابخانه ای در فهرست کتابخانه دیگری با نامی تسمیه گردیده و فهرست نگار آن را ارائه کرده است. این تسمیه می تواند با قید محتملاً با ذکر مأخذ برای تسمیه این

نسخه درین فهرست به کار آید به شرط آنکه فهرست نگار تطبیق بین دو متن را به عمل آورد و یگانگی آنها را به رأی العین ببیند، و اگر به هیچ وجه از وجوه تشخیص نام کتاب محقق نشد و حتی از ناحیه خود مؤلف به تلمیحی تعرضی شد که او قصد نداشته است تألیفش با نام خاصی باشد خود فهرست نگار با توجه به مضمون کتاب نامی موافق آن مضمون برین کتاب می گذارد و آن را با قید این گونه نام گذاری در فهرست ارائه می دهد، زیرا فهرست و توضیح کتابی بی نام در فهرستی خالی از بلاغت است. و باز اگر ازین نسخه در کتابخانه های دیگر نسخی موجود بود و فهرست نگاران آنها نیز مانند این فهرست نگار به درد بی نامی او گرفتار آمده و هر یک برای آن نامی جعل کرده باشند، برای آنکه او با وضع نام جدید خود بر کثرت این مجعولات نیفزاید فهرست نگار باید یکی از نام های موضوعه و به قولی مجعوله را برگیرد و با ذکر مأخذ و اشاره به نام های دیگر در فهرست خود بیاورد و در همه این اعمال باید مقصد فرار از تغلیط و تخلیط و اغوا باشد. اگر کتابی در متن دارای یک نام بوده ولی در تداول عام به نام دیگر شهرت داشت باید به این امر گوشزد کرده شود فی المثل کتاب «بهجة المرضیه» که در تداول طلاب به نام «سیوطی» مشهور است. آوردن این نام مشهور از واجبات است. باز اگر یک نام را مؤلفان مختلف برای تألیفات خود به کار برده باشند، فهرست نگار باید به وقت نقل این نام به مؤلفات دیگر همان نام نسخه اشاره کند و اختلاف آنها را به اختصار بنمایاند چون نام «مصباح الهدایه» که بر تألیفات متعدد گذارده شده است. کوتاه سخن آنکه تا آنجا که قدرت فهرست نگار است باید رفع ابهام کند و آیه ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ الْعِلْمُ﴾ را به کار بندد.

نام نویسنده:

چون فهرست نگار از نام کتاب فارغ آمد باید بر اصل «ان» از معلول یعنی از نام مندرجات نسخه که مکتوب نویسنده است به نام نویسنده که علت آن است رود چه فراغت و جدایی معلول از علت را عقل نمی پسندد. در نام نویسنده برای فهرست نگار همان مطالب و مشکلات نام نسخه مطرح است و رفع مشکل همان کوشش ها را لازم دارد که در آن مرحله آمد. لذا می گوئیم نام نویسنده یا از مطاوی نسخه قابل استنباط است یا خارج از نسخه. در آن گاه که از مطاوی نسخه ممکن است یافت این نام در صفحات اول و یا صفحات میانی یعنی در پایان ابواب یا فصول و یا در صفحات پایانی قبل از خطبه پایان کتاب قابل دریافت است و یا غیر اینها یعنی در صدر صفحه اول یا ظهر این صفحه یا ظهر صفحه آخر. گاهی نیز دیده می شود که در عطف نسخه صاحب جلد یا لبه اوراق کتاب مجتمعاً آن نام آمده است. در همه این مواضع اگر فهرست نویس

نام نویسنده را دریافت و با دلیل قاطع آن نام را واقعی دانست آن نام را باید در فهرست بیاورد و البته اگر مرجع را ذکر کند ایجاد یقین در طالب بیشتر می کند چه حصول یقین بسیار مشکل است، زیرا بسیار دیده شده که نویسنده برای رهایی از الزاماتی که ممکن است مطالب این کتاب برای او فراهم آورد خاصه در جوامعی که آزادی در آن وجود ندارد و شخص به آسانی متهم به کفر و خیانت و امثال آن می شود همواره نویسنده اگر نخواهد خود را گرفتار داغ و درفش کند، نام خود را به صورت مستعار می آورد و «نعوذ بالله من عدم الحریة». لذا نام باید تحریری شود چه تحریری نام حقیقی نویسنده شاخص نوع فکر او و سبک او در نویسندگی و حتی ایجاد یقین در صحت مطالب مندرج در نسخه است. آنان که از شهر آشنایی می باشند می فهمند که چه مشکلاتی با یافتن نام حقیقی نویسنده مرتفع می گردد و چنانکه فهرست نگار خود اهل تحقیق باشد از واجبات است که برای تحریری نام حقیقی نویسنده به کوشش آید و اگر نام نویسنده از خود کتاب به دست نیاید فهرست نگار باید از مراجع دیگر کمک گیرد و آن مراجع فهرست های دیگر یا کتب دیگری است که مندرجات این نسخه به آن کتب با نام نویسنده اشارت دارد، یعنی تألیف آنها به وسیله این نویسنده به عمل آمده است.

در جستجوی نام طلبی نام نویسنده، گاه فهرست نگار به آن بر می خورد که نویسنده نام خود را به تعریضی آورده است، مانند به رمز اعداد ابجد یا به صورت صنعت بدیعی یا در ضمن صفتی از اوصاف و نظایر آنها که اهل عمل و خبره بر آن واقف اند؛ در همه این موارد فهرست نگار باید به تحریری نام نویسنده دست یازد و چون تحریری نام دست داد فهرست نگار باید طریق وصول به این حقیقت را یعنی آنکه این نام را به چه وسیلتی یافته شده است در فهرست خود بنمایاند، و چنانکه نویسنده را کاتب معرفی کرده باشد باید در وقت ارائه نام نویسنده این مطلب را به همراه آن نام بیاورد و هر گاه به هیچ وجه وسیلتی که تعدید آن درین جا موجب اطلاع کلام است موفق به دست یابی نام نویسنده نشد باید آن نسخه را بدون نام نویسنده ذکر کند و یا با اطلاع به سبک نگارش نویسنده ای به احتمال آن را منسوب به آن نویسنده احتمالی کند، البته با قید کلمه «احتمال» که این قید از واجبات است، زیرا جزئی سهل انگاری، ارائه راه گمراهی و صراط ضلالت است که هر شبانه روز حداقل در پنج نوبت زمانی از خدا خواهیم ما را از این ضلالت برکنار دارد.

با این همه فهرست نگار علاقه مند باید ترصد و چشم انتظاری از یافتن نام نویسنده از مراجع دیگر را از خود دور ندارد که شاید به آتیه در مدرکی به این نام دست یابد و با این دستیابی رفع نقیصه از نقص کار خود در چاپ های بعدی فهرست نماید و چنانکه چاپ های بعدی امکان نداشت به هر وسیله ای دیگر آن را

به مشتاقان برساند، زیرا هر یک ازین وسیله سازی ها مصداقی از مصادیق هدایت به صراط مستقیم و رفع ابهام است. معمولاً و بر حسب نظر نسخه آرایان نام نویسنده با حروفی کمی ریزتر از نام کتاب و درشت تر از متن فهرست در زیر نام کتاب می آید. اما این الزامی نیست و سلائق دیگر نیز می تواند به کار آید.

تاریخ تحریر:

چون مسأله نام نویسنده برای فهرست نگار به صورتی پایان یافت، مسأله تاریخ تحریر کتاب مطرح می شود. این مطلب نیز مثل مسأله نام کتاب و نام مؤلف دارای همان مشکلات و طالب همان راه گشایی هاست، یعنی یا تاریخ تحریر از خود نسخه به دست می آید یعنی در صفحات اول یا صفحات میانی یا صفحات پایانی یا مندرج در صدر کتاب یا در ظهر صفحه اول یا ظهر صفحه آخر و حتی در عطف کتاب یا لبه اوراق به صورت مجتمع نیز می باشد و یا از نسخه به دست نمی آید، اگر از نسخه به دست نیامد باید مثل نام نویسنده از فهرس و کتب دیگر اخذ شود، فی المثل اگر نسخه دیوان شعر بود از تذکره ها کمک گرفت یا از پایان غزل ها یا قصاید و یا ابیات آغازین یا بیت های پایانی که چون اینها امور جزئی اند و مصادیق جزئی واجد ویژگی های جزئی است که استقصای آن بسیار مشکل است و بر فهرست نگار ضمن کار و تجربه به آن دست می یابد از ذکر آنها در می گذریم و به امور دیگری در تاریخ گذاری توجه می کنیم که بسیار قابل اهمیت اند و آن ارائه تاریخ است نه به صورت صریح بلکه به صورت رمز و بازی های لفظی یا ترکیبات اعداد به خصوص ترکیبات حروف ابجد که نماینده اعداد است. در همه این موارد فهرست نگار ملزم است که عقده گشایی کند و تاریخ را در یابد و راه دستیابی را در فهرست نشان دهد. بسا اتفاق می افتد که تاریخ تقریبی و احتمالی تحریر کتاب به طور غیر مستقیم از ذکر حادثه ای مندرج در نسخه چون حادثات طبیعی مثل زلزله، سیل، سرما، گرمای سخت و نزول باران شدید و امثال آن به دست می آید و یا از حوادث اجتماعی مثل جنگ یا صلح یا خلع صاحب مقامی یا مرگ و کشتن صاحب جاهی و یا اشاعه مرضی و نظایر آن، و آن هم برین وجه که این کتاب بعد یا متقارن آن حادثه تألیف شده است و تاریخ آن حادثه نیز به دست است. اگر کتاب بعد از آن حادثه باشد و فاصله زمانی بین آن دو به حدی نباشد که بعد زمانی تاریخ وقوع آن حادثه را با زمان تألیف کتاب چون حجر در جنب انسان نماید و ارائه چنین تاریخ تقریبی ارائه مجملی مضاف بر اجمال اصل باشد، در این مورد باید از آن حادثه و تاریخ درگذشت و بالاخره اگر هیچ یک از این قرائن مفید نیامد سبک نویسندگی کتاب و حتی لغات مندرج آن با تطبیق سبک های شناخته شده می تواند به احتمال رافع مجهول شود.

گاه تاریخ تولدها یا مرگ‌های موجود در کتاب می‌تواند تقارن یا قبلیت یا بعدیت تألیف کتاب را از تاریخی بنمایاند و فهرست‌نگار نیز نباید از این قرینه خود را بر کنار دارد و اگر هیچ یک از این وسایل امکان اصابت به واقع ممکن نشد فهرست‌نگار با تکیه بر علم اجمالی خود کتاب را باید با تاریخ احتمالی ارائه دهد یا اصلاً آن را بدون تاریخ در فهرست خود بیاورد، ولی چشم ترصد و انتظار را بر نبندد و مترصد باشد تا از مرجعی این تاریخ گمشده را بیابد و به وسیله‌ی به اطلاع علاقه‌مندان برساند که این خود مصداقی از هدایت است که بر هرانسانی از لوازم حیات اوست. معمولاً تاریخ را در فهرست در زیر نام مؤلف با عدد و ذکر هجری یا شمسی می‌آورند و اگر تاریخ پایان کتاب بر حسب روز و ماه مشخص بود آنها را باید ذکر کرده که البته قید «پایان کتاب یا آغاز آن» به همراه آن تاریخ نور علی نور است. و نیز باید در نظر داشت که تاریخ حیات امیری یا بزرگی یا دینداری اگر به دست باشد و این کتاب به او اهدا شده باشد این تاریخ در تبیین تاریخ تألیف غیر مذکور در متن و مجهول در مواضع دیگر بسیار مفید است.

موضوع کتاب:

فهرست‌نگار پس از پردازش نام مؤلف و تاریخ تألیف باید به چیزی پردازد که در تداول فهرست‌نگاران امروز به «موضوع» معروف است. این لفظ مستعمل در تداول آنها با «موضوع» متداول بین اهل منطق و روش‌شناسی (Methodology) فرق دارد. در روش‌شناسی علوم موضوع هر علم آن امریست که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود، مثلاً در پزشکی موضوع علم پزشکی بدن انسان است که علم پزشکی بحث از عوارض ذاتی این بدن می‌کند و مراد از عوارض ذاتی آن عارض‌های داخلی یا انضمامی موضوع‌اند که بالصمیمه لاحق بر موضوع‌اند با این تعبیر موضوع کتاب همان «Subject - Matter» شایع در تداول فرنگی‌هاست و اما موضوع متداول بین کتابداران و فهرست‌نگاران: آن امری است که مسائل کتاب یعنی محمولات منتسب به موضوعات کتاب و به عبارت دیگر مباحث آن در پی تبیین آن است. این امر گاه ممکن است بیان ویژگی عارضه‌ای از عوارض ذاتی موضوع علم فراگیر باشد و گاه بیان اموری باشد که به وجهی از وجوه تعلق به آن عارضه پیدا می‌کند، مثلاً کتابی که در بیان «تب ناشی از فلان میکروب» تألیف شود درست است که موضوع مصطلح روش‌شناسی آن عارضه‌ای از عوارض بدن است که موضوع علم فراگیر یعنی پزشکی است، ولی موضوع آن از نظر کتابدار بیان ویژگی‌های آن تب است. یا کتابی تحریر شود که علاج چنین تبی را بیان دارد از نظر کتابدار موضوع این کتاب بیان علاج و ویژگی‌های اموری است که در

علاج آن تب به کار می‌آید و با تسامح موضوع کتاب در نزد کتابداران بیان چیزی است که در تداول عمومی «مطلب» می‌گویند و همین «مطلب» است که مسأله طبقه‌بندی علوم را مطرح می‌کند و با شماره اصلی و فرعی و در بسیار موارد ناشی از جهل تطبیق‌کننده کوهی به زیر کاهی می‌رود و کتابدار غافل می‌پندارد ارائه طریقی داده در حالی که نمی‌داند طالب را از راه ترکستان می‌خواهد به مکه برد. فغان از سرکشی‌های جهل!!

حال که مسأله موضوع علم پیش آمد و نیز مسأله طبقه‌بندی علم مطرح گردید، الزاماً مسأله تمایز علوم پیش می‌آید که نمی‌توان بدون عطف قلم به آن از آن در گذشت. در بین اهل منطق این قول به اجماع رسیده است که تمایز علوم وابسته به تمایز موضوعات علم است یعنی دو موضوع متمایز دو علم متمایز ایجاد می‌کنند و چون کتاب هم وجود کتبی علم است تمایز کتاب‌های محرر برای علوم بر حسب تمایز موضوعات آن علوم است. در مواضعی که دو علم متمایز در موضوعی مشترک می‌شوند باز اهل منطق برای طرد و عکس تعریف خود از اصل «حیثیات تکرر می‌آورند» استفاده می‌کنند و می‌گویند درین دو علم مشترک الموضوع موضوع در هر یک با حیثیتی لحاظ شده که آن حیثیت‌های ملحوظی موضوعات متفاوت عرضه می‌دارند. مثلاً موضوع علم پزشکی بدن انسان است و موضوع علم تربیت بدنی باز بدن انسان است منتها در علم پزشکی موضوع بدن با حیثیت صحت و مرض و موضوع و در علم تربیت بدنی موضوع بدن انسان با حیثیت ورزش و بدنسازی مطرح است که این دو حیثیت بدن انسان را به دو موضوع علم تقسیم می‌نماید و رافع هر ابهام و اجمالی می‌شود البته این قول منطقی‌ها و روش‌شناسان علوم‌شناسان وقتی صحیح است که علم من حیث هو هو مطرح گردد و بی‌هیچ تردید نمی‌توان بر اثر صراحت آن اعتراضی بر آن وارد کرد. ولی اگر علم از جهت طالب مطرح گردد دیگر علم معنی استقلال ندارد بلکه به قول منطقی‌ها معنی آن از مقوله «مقوله بالقیاس الی الغیر» می‌شود یعنی معنی اضافی پیدا می‌کند که درین معنی دیگر ویژگی‌های قبل از لحاظ این اضافه در آن مطرح نیست بلکه ویژگی‌های مضاف‌الیه در آن داخل است بخصوص وقتی که وجود کتبی علم یعنی کتاب مطرح شود، زیرا کتاب تدوین نمی‌شود مگر برای خواننده و طالب حتی در مواضع و مواضعی که طالب و خواننده آن نادر است. در این مرحله دیگر مسأله تمایز بین علوم و کتاب وابسته به موضوعات نیست بلکه موضوعات درین دید اگر لحاظ شوند از جهت اراده و خواست طالب در نظر گرفته می‌شوند و همین خواست است که مسأله ارزش کتب را تعیین می‌کند و نیز همین خواست و اراده است که امر تعداد مصادیق چاپی یک کتاب را که تیراژ است بالا و پایین می‌برد و نیز همین خواست و

اراده است که بازار کتابی را گرم می کند و یادکان کتابی را از بی ارزشی تخته می نماید و باز همین خواست است که مسأله سانسور را در نوشته ها و کتب چون مار بر حلق و گردن نویسنده و فروشنده و کتاب می افکند و بالاخره همین خواست و اراده است که علمی را مد روز و مطلوب حاکمی می کند و علمی را به زیر تیغ تفتیش محاکم تفتیش می برد و سرانجام همین خواست و اراده خواهان است که بین دو چیز متباین رابطه برقرار می کند که یکی از آنها وجه و پول رایج است و دیگری فقط محصول ذهن و فکر و هنر و اگر قلم طغیان نکرده باشد در اکثر مواقع محصول ذهن و فکر در زیر دست و پای پول خرد و لهیده می شود و به تعبیری کتاب زینت گر قفسه کتابخانه و یا آن را خمیر برای پرداخت کتاب مد روز می کند و اراده و خواست طالبان است که می تواند علی رغم دیوبی آن مورد توجه قرار گیرد و طبقه ای «خواستی و مطلوبی» به جای طبقه بندی «مطلبی» عرضه نماید. شاید نظر مرحوم آخوند خراسانی (ملا محمد کاظم) در مقدمه کفایة الاصول - که در تمایز بین علوم مطالبی آورده - نظریه همین خواست و اراده و طلب طالب داشته است. باری موضوع اگر برای عدم خرق اجماع «مطلب» که مورد نظر کتابداران است در فهرست نگاری خطی لحاظ شود درین جا بدون تقید به زنجیره های مقلدوار از دیوبی در فهرست می آید و جای آن در فهرست بر حسب سلیقه صفحه آرایان فهرست - البته نه الزاماً - در فوق صفحه و در جانب راست صفحه فهرست که مقابل طرف چپ خواننده است یعنی به صورتی متقاطع با شماره پشت جلد در داخل بین الهلالین می آید که این امر همان طور که گفته شد البته الزامی نیست و بر حسب اختلاف سلاطین مختلف انجام می شود.

توضیح مطالب کتاب:

چون مسأله موضوع کتاب به این وجه آورده شد فهرست نگار باید مندرجات و مطالب کتاب را به توضیح کشد و در این جاست که باید او کتاب را به دقت بخواند و خلاصه ای رسا از مطالب آن گرد آورد و در فهرست قرار دهد.

دیدیم که هر علم و به تبع آن هر کتاب از عوارض ذاتی چیزی بحث می کند که فهرست نگار باید از این عوارض با رعایت اصل الهم فالاهم عوارضی انتخاب نماید و در فهرست آورد که به خواننده علم اجمالی دهد و به قولی دیگر از مسائل مندرج در آن علم، مسائلی را یعنی آن محمولات منتسب به موضوعاتی را اخذ کند و در فهرست آورد که مطمئن باشد این محمولات علم اجمالی درباره مطالب کتاب به خواننده می دهد. لذا درین قسمت آوردن ابواب و فصول کتاب بی شک یکی از ارائه دهندگان این علم اجمالی است. توضیحات لازم برای معرفی نام کتاب و مؤلف و

تاریخ تألیف و اینکه چرا چنین مؤلفی نام خود، نام کتاب و یا تاریخ تألیف را معرفی نکرده (در وقتی که او دقیقاً آنها را معرفی نکرده است) جایش درین جاست چه درین جاست که فهرست نگار باید این مطالب را به دقت روشن کند و باز در اینجاست که از مسائل مطروحه در کتاب و اجوبه ای که راجع به آنها مؤلف داده است او باید انتخابی کند و آنهایی را بیاورد که پیش خود می انگارد این مسائل و اجوبه می توانند کتاب را به خوبی بشناسانند. یونانیان قدیم به وقت آغاز در علمی هشت امر را به نام «رؤوس ثمانیه» در ابتدای آن علم می آوردند که فهرست نگار لازم است بر حسب سلیقه خود بعضی از آنها را انتخاب و در فهرست خود آورد، زیرا آوردن اینها خود در تبیین مطالب کتاب یکی از موضحات است. برای آنکه فهرستی به خوبی بتواند کتابی را مبین گرداند بصیرت فهرست نگار است و چنان که فهرست نگار بصیرتی حتی ابتدایی از مطلب نداشت باید از ارباب بصیرت اطلاع گیرد و مطالب آن کتاب را با آن بصیرت بشناساند. از اینجاست که فهرست نگاران باید تا حدی ذی فنون باشند نه هر مدعی حامل مدارک مافوق و ماتحت دکتری و امثال آن.

اگر کتاب به فردی اهدا شده باشد در حالی که جای نام مهدی الیه پس از نگارش تاریخ نسخه در همان سطر با «عبارت اهداء به...» در فوق جایگاه توضیحات راجع به مطالب کتاب می آید. درین جا توضیح مختصر راجع به مهدی الیه حتماً به شناسایی بهتر کتاب کمک می کند. اگر علت غایی تألیف این کتاب امری بود که آوردن آن علت خود شناسه دیگری برای کتاب است آوردن آن از واجبات می باشد و باز اگر مؤلف در تألیف خود بر طریقت ضالی رفته و ممکن است نگارش او موجب ضلالت خواننده شود فهرست نگار در صورت آگاهی خود یا استفاده از آگاهی آگاهان باید راه راست را بنمایاند و علاوه بر آن نکات ضاله و برجسته مندرج در کتاب را درین جا با دقت بشناساند. اگر کتاب نقل حادثه طبیعی یا اجتماعی کرده است آوردن آن به اختصار یا به اشاره در فهرست یکی از آگاهی رسانی های راجع به کتاب است و چنان که مطالب ارائه شده قابل انتقاد باشد فهرست نگار از آن انتقاد نباید دریغ کند. اگر عبارات مبهم کتاب در کتاب های دیگر مبین می شود او باید به آن کتب ارجاع دهد. چنانکه کتاب شرح کتاب دیگری بود این مطلب باید بیان شود و نیز نشان داده شود که شرح مزبور مزجی است یا متنی، زیرا در صورت اجمال مطالب چنانکه شناسایی به مراجع تفصیلی رافع اجمال می گردد آن مراجع را فهرست نگار باید در فهرست بیاورد و اگر او می خواهد به فهرستی ارجاع دهد حاشا تکیه تنها بر قول آن فهرست نکند و ذمه خود را با نقل صرف مطالب از آن فهرست بری از توضیحات لازم ننماید، زیرا هر قدر که فهرست دیگر گویا باشد چون

سلائق مختلف و اظهار نظرها متفاوت است اظهار نظر این فهرست‌نگار درین جا از لوازم دقت فهرست اوست.

مضافاً همین اظهار نظرهاست که مسأله انتقاد را درباره مطالب فزونی می‌دهد و فائده کثرت انتقاد آن است که افراد را صاحب فکر و نظر می‌کند، البته انتقاد اصیل و علم‌گستر نه ژاژخایی‌های کینه‌گستر. اینکه گفتیم فهرست‌نگاری یکی از بازوان فقه الکتبی است نظربین موارد است. در ارجاع به مراجع و فهارس دیگر باید اشد پرهیز از ارائه مشتی اعداد بی‌هویت و ضال و مضل کند و به خیال خود کتاب لگاریتمی به جای دقت در مورد تقدیم طالب بنماید و اگر عددی را می‌دهد نباید راه جستن به مفاد و معرف این عدد او حل یک معادله دیفرانسیلی باشد که بدبختانه این جلوه‌گری‌های فضل‌فروشانه نه تنها راهبر و هادی نیست، بلکه ساقط‌کننده طالب در ورطه‌های سردرگمی است که متأسفانه امروز شایع از سوی مشتی طالب نام شده است و سرانجام و بعد از لتیا و التی فهرست‌نگار باید در فهرست خود مطالبی به پژوهش‌کننده ارائه دهد که بتواند ایجاد علم اجمالی برای او کند و رافع هر جهلی در مطالب کتاب برای او باشد و با آن علم اجمالی نقش قرائت کتاب فقط پژوهنده را از اجمال به تفصیل بردن گردد.

توضیح جنگ:

به‌گاه توضیح جنگ‌ها، چون جنگ در مطلب خاصی صحبت نمی‌کند بلکه مطالب گونه‌گونی را حاوی است بر فهرست‌نگار واجب بل اوجب است که یک یک صفحات جنگ را به دقت بخواند و هر مطلب نو آن را با ذکر شماره صفحه آن مطلب در فهرست خود آورد و اگر مطلب بسیار مهم باشد ذکر شماره سطر مندرج در آن واجب است و چنانکه مطالب بر اثر آب افتادگی جنگ یا حوادث دیگر ناخوانا بود به این نقص باید در فهرست خود اشاره کند. حاشا از آنکه فقط ذکر نام جنگ در فهرست کند و بدون این شرح تفصیلی آن. زیرا فهرست‌نگاران با تجربه و علاقه‌مند می‌دانند که چه مسائل بی‌شماری در مطاوی صفحات جنگ‌ها مندرج است که در صورت عدم اشاره به آنها چه اطلاعاتی مخفی می‌ماند. در وقت بیان جنگ‌های حاوی اشعار نظیر آتشکده آذر باید فهرست‌نگار نام یکایک شعرای مندرج در آن را در فهرست خود بیاورد و اگر جنگ اطلاعی درباره شاعر شعری را داد باید این اطلاع در فهرست آورده شود که این‌گونه اطلاعات مفید در تدوین تاریخ الشعرا نویسی می‌باشد. علاوه بر این در توضیح دواوین در صورت منظم بودن دواوین یعنی جدا بودن اقسام شعر از غزل‌ها و قصاید و رباعیات و ملامعات و ترجیع‌بندها و مخمس‌ها و امثال آنها از هم، شماره صفحات هر یک از این اقسام را از صفحه ابتدا تا صفحه

انها در فهرست خود بیاورد و در صورتی که اشعار چنین نظامی نداشته باشد باید در فهرست به آن اشاره نماید. در جنگ‌ها به وقت اشاره به شعری اگر قافیه آن را ذکر کند آن از مرجحات است. در ملامعات چنانکه اشاره به زبان‌هایی کند که این ملمع از آنها فراهم آمده است این خود بر دقت فهرست می‌افزاید. در صورتی که دیوان به وقت تدوین به وجهی تدوین شده باشد که به وقت بیان غزلیات یا قصاید یا رباعیات رعایت ترتیب الفبایی حروف قوافی ابیات کرده شده باشد او باید به این امر توجه دهد و چنانکه اشعار برای مدح یا ذم افرادی به نظم درآمده باشند باید آن نام و علت مدح و ذم آن نام را در صورت دست‌یابی در فهرست ذکر کند و نیز اگر اشعار با عناوینی حاکی از توضیح منظری یا بیان حادثه‌ای باشد فهرست‌نگار نباید دریغ از بیان آن در فهرست خود کند. فزون بر این نکته نکته‌های دیگری در وقت بیان توضیح کتاب است که احصای آن مشکل و فهرست‌نگار با علاقه و احساس‌کننده مسؤولیت به هنگام برخورد به آنها از آوردن آنها در فهرست صرف‌نظر نمی‌کند. و اگر جنگ یا کتاب حاوی داستان یا مجموعه داستان‌های کوچک بود بر فهرست‌نگار است که خلاصه‌ای از داستان‌ها را به دست دهد که این خود نوعی مشکل‌گشایی است و نیز اگر قصیده‌ای یا مثنوی برای بیان داستان یا حماسه‌ای یا نکات عارفانه و امثال آن ساخته شده باشد اشاره به آنها لازم است و چنانکه فهرست‌نگار به صنعت عروض آگاهی داشته باشد تقطیع اشعار در فهرست از مستحسبات فهرست است.

مجموعه‌ها:

بنابر تعریف، مجموعه در نزد کتابداران مجلدی است که در مافی‌الدفین آن دو یا بیش از دو رساله و کتاب در ردیف و پهلو هم یا بین هر رساله از رساله دیگر یک جنگ یا چند جنگ مستقل از هم وجود داشته باشد و گاه در یک مجموعه از یک رساله معین دو یا سه نسخه آمده یا آنکه مجموعه منحصر در یک رساله تکراری است و یا چند جنگ مختلف. در همه این موارد پس از دادن یک شماره پشت جلد به خود مجموعه هر یک از رسائل یا جنگ‌ها را باید کتاب مستقل گرفته شوند و مانند یک کتاب با همان خصوصیات لازم برای شرح که در فوق آمد شرح گردند البته با شماره‌های فرعی از آن شماره اصلی مجموعه منتها در رساله‌های تکراری شرح یک رساله کفایت از شرح رساله‌های نظیر می‌نماید مگر آنکه رساله‌های نظیر واجد مطالب بیشتر یا حاوی سقطات رسائل نظیر باشند که باید این مراتب در فهرست درج شود و اگر اختلافی در اسامی بین این رسائل مکرر بود یا آنکه شرح واقعه‌ای در یکی با دیگری اختلاف داشت این اختلاف باید در شرح یکی از دو رساله

مندرج گردد و در رساله دیگر به آن اشاره شود. هم در جنگ‌ها و هم در رسائل مجموعه‌ها باید به زبان مطالب آنها اشاره شود و در کتب مستقل نیز اشاره به زبان از واجبات است حتی وقتی که کتب برحسب زبان شماره پشت جلد گرفته باشند.

ترجمه‌ها:

در ترجمه‌ها باید نام اصلی کتاب، یعنی نام کتاب مترجم عنه، اگر امکان داشت، و سپس نامی که در ترجمه به خود گرفته و علاوه بر آن زبانی که از آن این ترجمه به عمل آمده است و تاریخ تألیف اصل کتاب و تاریخ ترجمه با سال مندرج در اصل کتاب و تبدیل آن سنوات به سال شمسی متداول در ایران ذکر شود و چنانکه فهرست‌نگار اطلاع به زبان اصلی داشته باشد و کتاب مبنای ترجمه نیز در دسترس او باشد باید مطابقتی بین کتاب مترجم عنه و نسخه مترجم فیه بنماید و نظری راجع به سبک ترجمه و خیانت و امانت مترجم بیان دارد. جای آوردن نام مترجم در زیر نام مؤلف و نام مهدی‌الیه ترجمه در صفحه توضیح کتاب در فهرست است و همچنین به وقت نام مترجم (بگاہ دسترسی) توضیح و معرفی مترجم و مهدی‌الیه در وقت توضیح کتاب از مواضع بسیار روشنگر ترجمه است. و چنانکه مترجم لغاتی از سوی خود برای معنی لفظ اصلی وضع کرده باشد فهرست‌نگار باید به این گونه «اوضاع» اشاره نماید که این اشاره برای فرهنگ لغت پردازان بسیار مفید است.

آغاز و انجام:

در فهرس رسم بر این است که سطری یا چند سطری از آغاز کتاب و سطری یا چند سطری از پایان کتاب در فهرست می‌آورند و این در صورتی است که نسخه صفحاتی ساقطه از آغاز و انجام نداشت و کامل بود و باز در صورتی که این نوشته‌ها حکایت از نام کتاب و نام مؤلف و تاریخ تألیف و محل تألیف و نام مهدی‌الیه می‌کرد باید این نوشته‌ها به صورت کامل آورده شود، حتی اگر به چند سطر کشد و درین مورد آغاز و انجام هم به صورت «آغاز کتاب» یا «انجام کتاب» در ابتدای سطر ناقل آن سطور کتاب در فهرست می‌آید و اگر نسخه بدین صورت نبود بلکه از آن صفحاتی از آغاز و انجام نسخه یا از هر دو ساقط شده بود درج سطور اولیه منقول از این نسخ در فهرست باید همواره با عبارت آغاز نسخه (در صورتی که نسخه فاقد صفحات آغازین بود) و پایان نسخه (در صورتی که نسخه فاقد صفحات پایانی بود) و آغاز نسخه و پایان نسخه (در صورتی که نسخه فاقد صفحات آغازین و پایانی بود) مصدر شود. تا برساند که نسخه فاقد صفحاتی است. در ترجمه‌ها نیز به همین وضع سطوری از آغاز و پایان ترجمه و در صورت

فقدان صفحات آغازین و پایانی ترجمه یا هر دو سطوری از آغاز و پایان ترجمه از صفحه آغازین نسخه و پایانی نسخه می‌آید که نقل عبارات ترجمه خواننده را تا حدی به سبک مترجم در ترجمه آگاه می‌نماید.

عناصر نسخه‌شناسی:

آنچه که در فوق آمد مبین عناصری بود که مطالب کتاب را می‌شناساند و نشان می‌داد که کتاب از چه مقوله‌ای صحبت می‌کند تا طالب مطلب، مطلب خود را از چه کتاب بجوید. ولی آنچه در زیر می‌آید خصوصیات و ویژگی‌های فیزیکی نسخ خطی را بیان می‌کند که بر اثر این ویژگی‌ها نسخه‌ای از نسخ دیگر کاملاً مشخص می‌شوند و این تشخیص تا به حدی است که دو نسخه از یک کتاب که به وسیله یک کاتب کتبت شده‌اند این اختلاف در ویژگی عناصر نسخه‌شناسی موجب می‌گردد که آنها از یکدیگر مختلف شوند و بر اثر این اختلاف عناصر نسخه‌شناسی در فهرست نسخ خطی نقش مهمی بر عهده می‌گیرند در حالی که در کتب چاپی مسأله به این اهمیت نیست، زیرا در چاپ چون تولید انبوهی (Production Mass) مطرح است و واقفان به این قسم تولید خوب می‌دانند که در یک کتبت تولید انبوهی مصادیق تولید شده عین هم و اختلاف مصداقی بین آنها نیست و در تمیز یک فرد از فرد دیگر چون اعراض خاصه‌ای در بین نمی‌باشد آن تمیز امکان ندارد و چنانکه بخواهند در این گونه مولدات تمیزی قائل گردند باید متوسل به تمیز عددی شوند و فردی را با عدد یا علامتی از فرد دیگری ممیز گردانند. ولی فقط یک عنصر است که می‌توان در مولدات چاپی به آن اشاره کرد و اختلاف نسخ چاپی را به آن بنمود اختلاف نوع جلد می‌باشد که در یکی جلد «شومیز» (به قول صحافان) و در دیگری «مقوی» است و از مطالب جزئی که می‌تواند دو نسخه یک کتاب چاپی را یکی ممیز از دیگری گرداند سقطات پاره‌ای صفحات در بعضی از آنها که یا ناهماهنگ صحافی شده و یا آنکه نوشته‌ها در یکی مرکب زدگی یا ناخوانا باشد و در دیگری نه چنین. گرچه این نقایص هیچ یک قابل اعتنا از جهت فهرست‌نگاری کتب چاپی نیست، زیرا در تولید انبوهی به واسطه عینیت نسخ ترجیحی وجود ندارد و آزادی و اختیار در انتخاب بین آنها وجود دارد و چنین آزادی در انتخاب به ما اجازه می‌دهد که با شرح یک نسخه از شرح نسخ دیگر فارغ شویم به عکس نسخ خطی. بلی فقط آنچه می‌تواند در نسخ چاپی موجب اختلاف اساسی شود چاپ‌های متعدد از یک کتاب از سوی یک ناشر یا ناشران متعدد است به وجهی که درین چاپ‌ها تفاوت‌هایی از حیث خوانایی حروف یا صفحه‌بندی یا اضافاتی از قبیل مقدمه‌های گوناگون چه به وسیله ناشر و ناشران

و چه به وسیله مؤلف و امثال آن به چشم خورد که همین اختلاف در چاپ‌ها موجب می‌شود که چاپی متمایز از چاپ دیگر گردد و اختلاف ایجاد کند و خوشبختانه این امر مورد توجه فهرست‌نگاران واقع شده است و آنها در برگه‌های کتابداری با علامت «نا» (مخفف ناشر) به این اختلاف چاپ‌ها به صورت رمز اشاره می‌کنند. ولی دربارهٔ نسخ خطی به هیچ وجه چنین اتحاد افرادی در کیفیت وجود ندارد و هر نسخه از نسخه دیگر مستقل از جهت کیفیت نسخه‌شناسی است و چنانکه در فوق به اجمال گفته شد یک کتاب به وسیله یک کاتب به هیچ وجه چنین اتحادی در فرد و شخص نسخه خطی ایجاد نمی‌کند چه به کرات دیده شده در قرآن مجید یک یا چند قرآن به وسیله یک کاتب کتابت شده ولی از جهت نسخه‌شناسی و کیفیات کتابتی با اتحاد خصوصیات دیگر فاصله بین دو نسخه کعبه‌المشرقین است چه کاتب انسان است نه ماشین و در انسان دو حالت عین هم وجود ندارد او موجودی است که گاهی بر طارم‌اعلی می‌نشیند و گاهی تازیر پای خود نمی‌بیند، همین اختلاف‌ها در نسخه موجب شده که هر دو نسخه خطی از جهت خصوصیات نسخه‌ای مستقل و علیحده در نظر گرفته شوند و مسأله نسخه‌شناسی در فهرست‌نگاری نسخ خطی مطرح گردد.

در امر نسخه‌شناسی اجماع نسخه‌شناسان خطی بر اثر تجربه و حشر با نسخه‌های متعدد، عناصری را گوشزد می‌کنند که باید به هنگام تبیین نسخه‌ای بکار گرفته شود تا کیفیت فیزیکی نسخه به خوبی مشخص گردد و سرانجام نسخه «حسن» از «غیر حسن» ممیز شود حال با این مقدمه ببینیم این عناصر چه باید باشند و نقش آنها در تمیز نسخه‌ها چیست.

نخست در هر نسخه باید اندازه و ابعاد جلد و صفحات و سطور با واحد اندازه انتخابی معین شود که معمولاً به جهت دقت در اندازه‌گیری از «میلی متر» استفاده می‌شود یعنی طول و عرض جلد و صفحه و طول هر سطر با این واحد مشخص می‌گردد. امروزه دیگر مثل گذشته از واحدهایی چون «رحلی» (بزرگ و کوچک) و «وزیری» (بزرگ و کوچک) و «بغلی» و «رقعی» و «جانمازی» در فهرست‌نگاری‌های دقیق استفاده نمی‌شود زیرا این واحدها اندازه نسخه را به تقریب مشخص می‌کنند نه دقیق. و آنچه درین اندازه‌گیری‌های میلی‌متری باید گفت در نسخ خطی‌ای که پاره‌ای صفحات پاره شده و از بین رفته است و یا سطوری که از وسط قطع گردیده و به انتها نرسیده است ملاک اندازه‌گیری هیچ‌گاه آنها نیستند بلکه صفحات و سطور کامل اند و باید به آن توجه کرد. پس از تعیین این اندازه و ثبت آن در فهرست، تعداد سطور مندرج در صفحات نسخه مطرح می‌شود. و درین جا فهرست‌نگاران قناعت به تعداد سطور کامل می‌نمایند نه تعداد سطور صفحات نیمه‌نوشته که پس از تعیین آن در نسخه آن عدد سطور در فهرست تحت عنوان «تعداد سطور» نقل می‌شود. بعد از تعیین سطور، نوع خط

کتابت شده در نسخه معین می‌گردد و درین جا از انواع خطوط فقط اشاره به نسخ و نستعلیق و شکسته می‌شود و از سایر انواع خطوط چون رقاع و ثلث و ریحانی و امثال آن صحبتی نمی‌شود مگر در توصیف مرقع‌ها. چنانکه خط نسخه زیبا بود با وصف «خوش» و اگر خوانا بود ولی زیبایی نداشت با وصف «جلی» این ویژگی‌های خط بیان می‌گردد و نیز نوع رنگ خط از مشکی و سرخ و یارنگ دیگر مشخص و ثبت در فهرست می‌گردد.

فهرست‌نگار چون از تبیین این عناصر فراغت یافت به توضیح نوشتاری و تزینی نسخه می‌پردازد و این عنصر در حقیقت مبین ویژگی‌های اساسی نسخه است و در تعداد و تبیین آن باید دقت وافر شود و معمولاً فهرست‌نگاران درین جا به امور زیر توجه بسیار دارند: ذکر جداول بین سطور و خارجی و در دواوین ذکر جداول بین مصاریع اشعار و چهار ضلعی‌های محیط بر بیت آخر قصیده و غزل لازم است. در بیان رنگ‌های این جداول و نیز رنگ‌های سر فصل‌ها باید به دقت نوع آنها از مشکی و سرخ و زعفرانی و نیلی و دیگر رنگ‌ها تعیین شوند و در فهرست آیند و سپس به بیان ابواب و فصول پرداخته شود به وقت بیان ابواب و فصول تعداد برگ‌های هر باب با هر فصل دقیقاً باید مشخص شود و نیز در آنها اشاره به مطالب زائده از متن خاصه در سطور پایانی نسخه گردد که آیا کاتب آنها را آورده آمده یا شخصی دیگر و نیز در اشاره به تذهیب بکار رفته بین دو جدول داخلی و خارجی صفحات، اگر نسخه صاحب تذهیب بود، باید آن تذهیب توصیف شود و نیز کمندهای تذهیبی و گل و بوته و رنگ‌های تذهیب دقیقاً معلوم گردند. و چنانچه فهرست‌نگار آگاه و شناسای مذهب بود بیان نام تذهیب‌کار و تشخیص برگ‌های واجد تذهیب اعم از صفحات نخستین یا صفحات دیگر و سرفصل‌ها بیان شود و نیز اشاره به شمسه‌ها و نقش‌های حزبی در قرآن‌ها و تزئین کتیبه‌ها و پیشانی‌های موجود در نسخه‌ها و در قرآن‌ها واجب است و اگر قرآن صاحب ترجمه بود باید نوع خط و رنگ ترجمه که در زیر سطور قرآنی قرار دارند بیان گردد و چنانکه نسخه در زیر سطور خود طلا‌اندازی داشت تبیین اینکه این طلا‌اندازی ساده است یا دندان موشی و تعداد صفحات واجد طلا‌اندازی و صفحات ابتدایی واجد تزئین از اموری است که نباید مورد غفلت قرار گیرد، بیان شکل تحریر هر سطر از مستقیم یا خمایی و یا چلیپایی خاصه در مرقعات و سیاه‌مشق‌ها لازم است. اگر بر روی بعضی از سطور خط کشی شده بود، اشاره به این خط‌کشی‌ها و نوع رنگ آنها نباید نادیده گرفته شود و باز اگر نسخه شرح مزج بود بیان آنکه به روی عبارات متن خط‌کشی شده رافع اشکال در خواندن نسخه است.

چنانکه نسخه معیب بود از قبیل پارگی صفحات و ناخوانی

۳۹
فهرست‌نگاران

سطور و قلم خوردگی بعضی از کلمات و آب افتادگی و موربانه خوردگی و تشویش و به هم خوردگی اوراق و جابه‌جایی صفحات و پریشانی صحافی و جدایی صفحات از هم و از جلد و پاک شدگی بعضی کلمات و سایر عیوب دیگر همه باید در فهرست نقل شود. ذکر نقطه‌گذاری و سجاوندی و اعراب از واجبات است و در مجموعه‌ها پس از آنکه تحت عنوان «مجموعه و وصف کلی و مشترک نسخه‌شناسی» نسخ آمد در صورتی که هر نسخه واجد خصوصیت نسخه‌ای بود باید این خصوصیت در فهرست درج گردد، و نیز شماره صفحه آغازین و شماره پایانی هر نسخه از مجموعه ذکر گردد. در نسخ خطی شماره‌گذاری صفحات به صورت متعددی اعمال می‌شود گاه صفحه به صفحه و گاه ورق به ورق و گاه چند صفحه یا چند ورق انتخاب می‌شود و درین مورد اخیر اگر ده صفحه یا ده ورق فی‌المثل برای شماره‌گذاری انتخاب شد آن ده صفحه یا ده برگ شمارش می‌شود و در صفحه دهم یا برگ دهم شماره آن گذارده می‌گردد و به این نوع صفحه‌شماری هم باید در فهرست اشاره شود.

در این جا لازم است که یک امر توضیح گردد و آن آوردن کلمه "سرخ" است به جای "قرمز". در گذشته کرمی بوده قرمز رنگ، آن را می‌گرفتند و خشک می‌کردند و پس از صلاویه نمودن با آب مخلوط می‌نمودند و در تحریر نوشته‌ها و اشکال موجود در نسخه‌ها به کار می‌بردند. و آن را مرکب سرخ می‌گفتند. - اگر نسخه دارای اشکال اعم از هندسی و غیر هندسی و نیز صور انسانی ساده یا واقع در حادثه‌ای بود یا صور جانوران و گیاهان و نقشه‌های جغرافیایی و اموری دیگر شبیه به آن داشت اینها همگی باید در فهرست با ذکر تعداد آنها بیاید و از همه مهمتر کتابت حروف و کلمات و نوع تحریر آنهاست که آنها یکی از شناسه زمان کتابت نسخه به وجه تقریب است، لذا اشاره به آن لازم است. آنچه درباره توضیحات نسخه‌ای آمده توضیحات محصوره نیست و فهرست‌نگاران گاه به ویژگی‌های دیگر در نسخه برخورد می‌کنند جز آنچه درین جا آمده اگر نقل آنها را مفید در تشخیص نسخه دیدند باید ثبت کنند.

کاتب:

تذکار نام کاتب (اگر نسخه واجد این نام بود) در فهرست از واجبات است در اکثر نسخ نام کاتب در پایان نسخه می‌آید، ولی نسخه‌هایی دیده شده که نام کاتب به ابتدا یا در پایان فصل یا فصل‌هایی آمده است. گاه خود کاتب نامش را نیاورده، بلکه فرد و دیگری نام او را ذکر کرده است باید این نام با این خصوصیت در فهرست نقل شود و چنانکه در نسخه نام کاتب به صورت اجمال آمده بود و فهرست‌نگار نام او را به صورت کامل می‌دانست باید در بین الهالین برابر نام

مستخرج از نسخه و مندرج در فهرست این نام کامل آورده شود. در نام کاتب گاه دیده شده که او نام خود را درین نسخه نیاورده ولی در نسخه دیگر آورده و اشاره کرده است که این نسخه نیز کتابت اوست در صورت دسترسی به این نام باید آن نام با توضیح آید و ای بسا با شناسایی کاتب و زمان او زمان تألیف کتاب نیز معین گردد. گاه نسخه‌ای را چند کاتب کتابت کرده‌اند که باید در فهرست تحت عنوان «چند قلم» ذکر شود و نام یکایک آنها و در صورت معین بودن صفحات کتابت شده تعداد آن صفحات نیز ذکر گردد.

نسخه اگر به شخصی اهدا شده یا به امر شخصی تحریر گردیده باشد باید نام «مهدی الیه» یا نام آمر ذکر گردد چه با تشخیص این نام و زمان حیات او تاریخ کتابت نسخه به صورت تقریب و تخمین معین می‌شود (البته اگر نسخه تاریخ نداشت).

کاغذ:

از آنجا که نوع کاغذ از شناسه‌های بسیار مهم در ارزش نسخ خطی است تشخیص نوع و رنگ آن لازم و درج آن در فهرست واجب است. فهرست‌نگاران کهنه کار می‌توانند انواع کاغذ را از «بغدادی»، «هندی»، «خان‌بالغ»، «اصفهانی»، «مصری»، «فرنگی»، «بخارایی»، «ترمه»، «ترمه اصفهانی» و «دولت‌آبادی» تشخیص دهند و آن نوع تشخیص داده شده را در فهرست آورند و این تشخیص یکی از مشکل‌ترین کارهای فهرست‌نگاری است که اطلاع بر آن جز با طول عمل و تجارب نسخ متعدد امکان ندارد و متأسفانه این روزها در آن ولنگاری راه یافته و گاهی فهرست‌نگار بدون احساس مسئولیت نوعی برای کاغذ معین می‌کند که بانوع اصلی نسخه تفاوت از زمین تا آسمان دارد و نمی‌داند این تشخیص ناشیانه چه تأثیری در ارزش نسخه می‌گذارد. چه خوب است مدارس کتابداری این شناسایی کاغذ را به متعلمان تعلیم دهند (حتی با تجزیه‌های لابراتواری) که علم و اطلاع بر آن در عمل واجد منافع بسیار است. کاغذ نسخه اگر آهار مهره خورده باشد ذکر آن در فهرست لازم است.

علاوه بر تشخیص نوع کاغذ تشخیص رنگ آن از فستقی و نخودی و شکری و حنایی یا سایر الوان دیگر از مهمات شناسه‌های فهرست است که باید در فهرست قید و ضبط شود.

جلد:

فهرست‌نگار باید مشخص کند که جلد نسخه چگونه است. اگر چرمی است، آیا چرم با مقوا به کار رفته یا نه و در صورت به کار نرفتن مقوا آیا یک لاچرم در جلد به کار آمده یا آن "دولایی" است که اشاره به آن لازم است. در صورتی که چرم با مقوا به کار باشد باید به آن اشاره کرده و سپس نوع چرم را از میشن، تیماج و شورو

و رنگ آن را از تریاکی پر رنگ یا کمرنگ و قرمز و ماشی و غیره تعیین نماید و ثبت کند و در جلدها اگر اختلاف بین جنس و رنگ عطف و گوشه جلد با سایر قسمت جلد بود اشاره به آن لازم است و در صورتی که جلد تزییناتی از قبیل ترنج و نیم ترنج ساده یا حاوی نوشته ای داشته و یا در سجاف آن نوشتاری بود و قسمت داخلی آن نقاشی گل و بته داشت و یا ساده بود و بالاخره اگر آن سوخته یا روغنی (لاکی) بود و همچنین اگر «دامن» و به قول امروزی ها «طبله» داشت، آن هم طبله ساده یا صاحب نوشتار، درج همه این ویژگی ها در فهرست لازم است و اما اگر جلد چرمی نبود و کاغذی، پارچه ای یا گالینگور بود باید آن و رنگ آنها در فهرست نگاشته شود و حتی در جلد های کاغذی روی مقوا کشیده شده به نوع رنگ آن باید اشاره شود و در لاکی ها رنگ های به کار رفته باید به شرح آید و اگر جلد فرسوده و بخیه زده و معیب و از کتاب جدا شده بود باید در فهرست آن ذکر گردد. بعضی کتب، اکثر قرآن ها داخل کیسه های پارچه ای یا جعبه ای قرار دارند و به آن در اصطلاح کتابداری «قرلق» می گویند ذکر آن در فهرست لازم است.

آنچه در صفحات قبل آمد بیان مطالبی بود که مباحث هر کتاب و ویژگی های هر نسخه را می نمود و فهرست نگار ملزم به رعایت آنها به وقت فهرست نسخه ای بود و در نزد فهرست نگاران به نام «مطالب داخلی نسخه» مصطلح است، ولی یک نسخه غالباً در ظهر صفحه اول یا ظهر صفحه پایانی خود دارای مطالبی است که نام «مطالب خارجی نسخه» را دارد و به هنگام توضیح و فهرست نسخه ای اشاره به آن از مستحسنان فهرست نگاری است و در نقل پاره ای از آنها نقل از واجبات است، از ویژگی های این «مطالب خارجی نسخه» عدم متابعت آنها از یک نسق است و بر حسب شماره اراده نویسندگان آنها متعدد می باشد لذا قابل احصاء نیستند و برای نمونه به پاره ای از آنها درین جا اشاره می کنیم که شاید اهم آنها باشند که عبارتند از: ذکر تواریخ فرزندان یا خویشان و این مورد بیشتر در قرآن ها مشاهده شده است؛ ذکر حوادث اتفاقیه اعم از طبیعی یا اجتماعی و تاریخی؛ سطورری راجع بر وقف بودن نسخه؛ توضیحی در معرفی بیشتر نام کتاب و نام نویسنده و یا نام کاتب؛ بیان تاریخ تألیف یا تاریخ کتابت یا تاریخ ترجمه در صورت فقدان یا ابهام آنها در متن؛ فهرستی از مبیعات واقع شده برین نسخه و قیمت آن درین مبیعات یا دیگر عقود شرعیه دیگر؛ نصیحت و پندی یا بیان نکته جالب توجه علمی یا توضیح درباره مشکلی مندرج در کتاب یا در کتاب دیگر و یا انتقاد مبحثی از مباحث

یا از همه مباحث این کتاب و نظیر اینها علاوه بر اینها در خود صفحات یا ظهر صفحات آغازین یا پایانی نسخ مهرهایی بسیار دیده می شود که اکثر مبین نام صاحبان متعدد یا قارئین این نسخه و یا امضای از آنهاست که نقل بعضی از آنها در فهرست چنانکه گفتیم خالی از سود نیست.

نمایه

چون فهرست کردن نسخ خطی به شرحی که گذشت به پایان آمد برای دسترسی به شرح هر نسخه به آخر کتاب های حاوی فهرست نسخ خطی دو یا سه نمایه به قول امروزی ها و به نقل گذشتگان فهرست قرار می دهند، ولی باید متوجه بود که این عدد انحصاری نیست و ممکن است نمایه های دیگر نیز ضمیمه کتاب فهرست شود. ازین نمایه ها یکی نمایه نام کسان و دیگری نمایه نام کتب و سدیگر نمایه موضوعات.

در نمایه نام کسان معمولاً رسم بر این است که نام اول شخص را اصل قرار می دهند و آن را در نمایه با شماره صفحه ای از فهرست که این نام در آن قرار دارد ذکر می کنند و اگر این شخص لقب یا القاب و نام خانوادگی داشت آنها را نیز در نمایه می آوردند و به نام اول شخص ارجاع می دهند مثلاً محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها لقب اعتماد السلطنه گرفت در نمایه در حرف «میم» محمد حسن را با شماره صفحه ای که در فهرست این نام آمده ذکر می کنند و بعد در حرف «صاد» صنیع الدوله و در حرف «الف» اعتماد السلطنه را درج می نمایند و به حرف «میم» ارجاع می دهند ازین جهت در ترتیب الفبایی حروف اول نام کسان باید خیلی دقت کرد.

در نمایه نام کتب نیز بر حسب ترتیب الفبایی حروف اول نام کتب آنها را در نمایه مختص به این نام ها ذکر می کنند منتها با دو شماره یکی شماره صفحه فهرست هر کتاب در آن آمده و دوم شماره پشت جلد کتاب. اگر کتاب به نام دیگری نیز مشهور بود باز آن نام را در نمایه می آورند و به نامی که در نمایه با شماره آمده ارجاع می دهند. در سایر موضوعات؛ موضوعات مندرج در فهرست را از بین الهالین های حاوی آنها استخراج می کنند و پس از مرتب کردن آنها با ترتیب الفبایی حروف اول آنها، آنها را با شماره های پشت جلد نسخه ذکر می کنند و در اینجا گاه دیده می شود که در برابر یک موضوع چندین شماره پشت جلد قرار گرفته است.

البته در تهیه نمایه بر حسب ابتکار فهرست نگار ممکن است صور دیگری نیز ترتیب داد.